

در کتاب المدخل الكبير نام «ثور ایل» در ذیل صورت حوت در موالید آمده است. اکنون ببینیم این صورت چیست و درباره آن چه به رشته تحریر آمده است.

این نام از دو جزء ترکیب شده است. یکی «ثور» به معنی گاو است و دومی «ایل» است که خداست و در مجموع به معنای «خدای گاو» است که آن را در جلوی معابد، به شکل سنگ‌نگاره و مجسمه قرار می‌دادند تا از ورود ارواح ناپاک جلوگیری کند. تخت جمشید نیز که پرستشگاهی بوده در جلوی آن خدای گاو به چشم می‌خورد که برای حفاظت از تخت جمشید در سرپله‌ها وجود دارد. مردم و پادشاهان دیگر کشورها پیشکش‌های خود را برای معبد می‌فرستاده‌اند و نشانه آن در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید موجود است. همچنین پله‌های تخت جمشید که به صورت پله‌های کوتاه است از آن جهت بوده که کاهن‌ها به آسانی از آن بالا روند.

در پاسارگاد، تصویری هست که همانند آن را در خرابه‌های نینوی می‌توان دید و از این سنگ‌نگاره می‌توان قدمت پاسارگاد را به تقریب حدس زد و فهمید که پاسارگاد، مربوط به کوروش هخامنشی نیست و کاخ هم نبوده است بلکه معبد بوده و نیز آرامگاه بوده است. برای اثبات آن به کتاب تورات رجوع می‌کنیم و از واقعه یونس بهره می‌گیریم که در قرن نهم پیش از میلاد بوده و در دایره‌المعارف بروک هاوس آمده که یونس در قرن هشتم پیش از میلاد می‌زیسته و کوروش نیز در قرن ششم قبل از میلاد بوده است.

یکی از واقعیات تاریخی که به صورت اسطوره درآمده است بلعیدن ماهی یونس راست.

در تورات آمده است: و کلام خداوند بر یونس بن امتای نازل شده گفت: برخیز و به نینوی شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است. اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده کشتی یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایه اش را داده سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود. خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنان که نزدیک بود که کشتی شکسته شود (باب اول، آیه ۱۵). پس (اهل کشتی) یونس را برداشته در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد (باب دوم، آیه ۱۰)... و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو برد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند (باب اول، آیه ۱۷)... پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد (باب دوم، آیه ۱۰). آنگاه یونس برخاسته بر حسب فرمان خداوند به نینوی رفت و نینوی شهر بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده... (باب سوم، آیه ۳).

در ترجمه طبری آمده یونس مدت چهل روز در شکم ماهی بود: «و یونس از شهر نینوی بود و آنجا نشست. و این نینوی ناحیتی است به زمین موصل، و هفت شهر بود و همه بت پرست بودند. خدای عز و جل یونس را بدیشان فرستاد. یونس پیغامبری خویش برایشان عرضه کرد، و ایشان را از بت پرستیدن نهی کرد و به خدای عز و جل باز خواند بیست سال، و ایشان هیچ سخن وی نشنیدند و دست از بت پرستیدن باز نداشتند...»

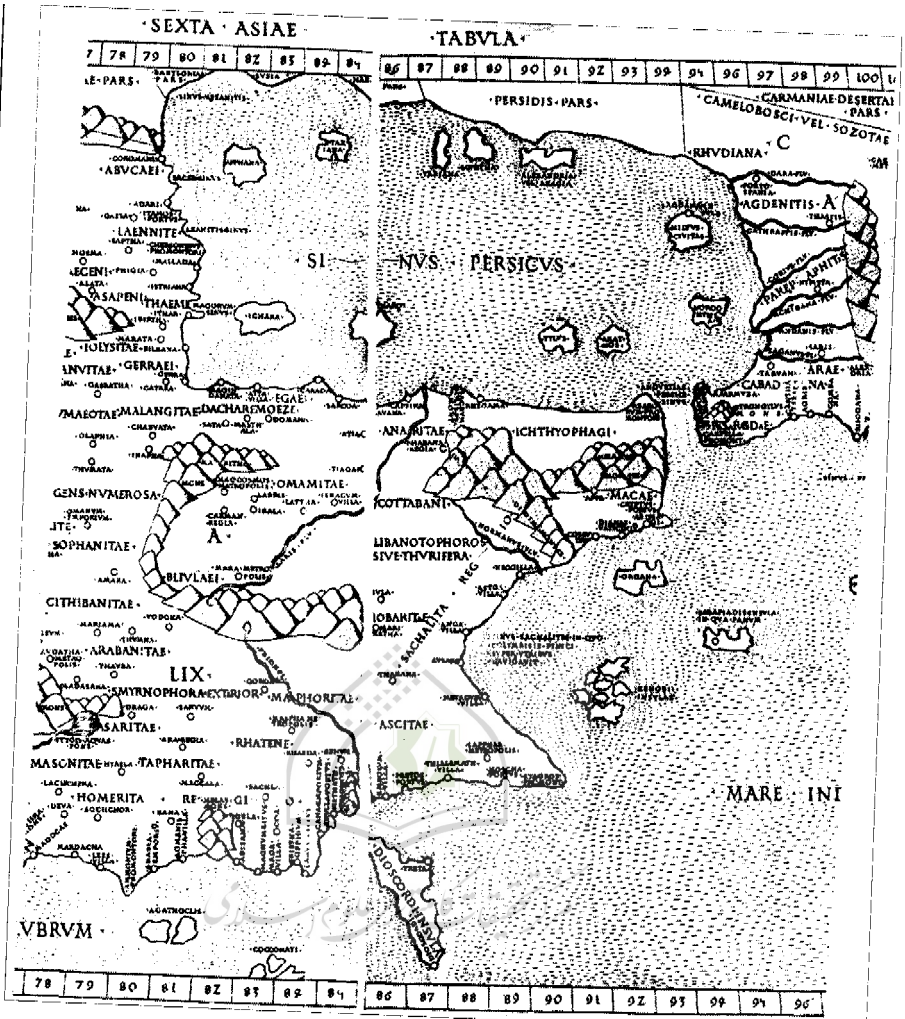
۱۲۰

یونس چون برفت به لب دریا رفت و خواست که او را باز نیابند، پس چون به لب دریا رسید کشتی همی آمد پر مردم و پر بازرگانان. چون کشتی فرارسید یونس بدان کشتی اندر نشست. خدای عز و جل آن ازو نپسندید... و چون بدان کشتی اندر شد خدای تعالی وحی کرد به سوی آن ماهی که نام او نون بود، او را گفت برو و آن کشتی را بگیر و مر یونس را به شکم خویش اندر جای کن و شکم تو زندان اوست، نگر تا او را هیچ نیازاری که او روزی تو نیست. پس آن کشتی همی رفت تا به میان دریا برسد... آن ماهی از جایگاه بیامد، و دهن پهن باز کرده و آن مردمان او را بیرون انداختند، و آن ماهی او را بر ربود، و هیچ اندام از یونس نیازارد... پس همچنان یونس به شکم ماهی اندر همی بود چهل روز... آن ماهی پس از آن به چهل روز که بر شکم ماهی اندر داشته بود بیامد، و بر کنار آن دریا برآمد، آن جایگاه که یونس اندر کشتی نشست، و یونس را از گلو برآورد بر لب دریا نشانند... پس یونس برخاست و برفت تا بدین شهر نینوی برسد!؟

در تاریخ طبری اشاره ای است که دلالت می کند واقع یونس در خلیج فارس اتفاق افتاده است: «چنانکه گفته شد یونس از دهکده ای از موصل بود که آن را نینوی گفتند. و قوم وی بت پرست بودند و خدا یونس را برانگیخت تا از بت پرستی منعشان کند... و یونس خشمگین شد و سوی کشتی رفت و بر آن نشست و کشتی بماند و پیش و پس نرفت، و قرعه زدند و نام او شد و ماهی

۱. کتاب یونس نبی

۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۳ / ۶۸۵-۶۹۰



۱۷۱

• عکس خلیج پارس از کتاب جغرافیای بطلمیوس

بیامد و دم تکان می داد و ندا آمد که ای ماهی، ما یونس را روزی تو نکردیم بلکه ترا حرز و نمازگاه وی کردیم. و ماهی او را بیلعدید و از آنجا برد تا از اُبَلَه گذشت سپس او را ببرد تا از دجله گذشت و باز او را ببرد تا در نینوی انداخت...!

به طوری که طبری نوشته است این ماجرا بین نینوی و اُبَلَه (= واقع در خلیج فارس) اتفاق افتاده است و این مسئله چنان معنا می دهد که از اُبَلَه تا نینوی، یونس با ماهی همراه است و نه چنان بوده که نویسندگان آمریکانا تصور کرده و می گویند این واقعه در دریایی در خلیج عرب (= بحر احمر = دریای اریتره) اتفاق افتاده است.

۱. تاریخ طبری، ۲/ ۵۵۲-۵۵۸، ترجمه ابوالقاسم پاینده.

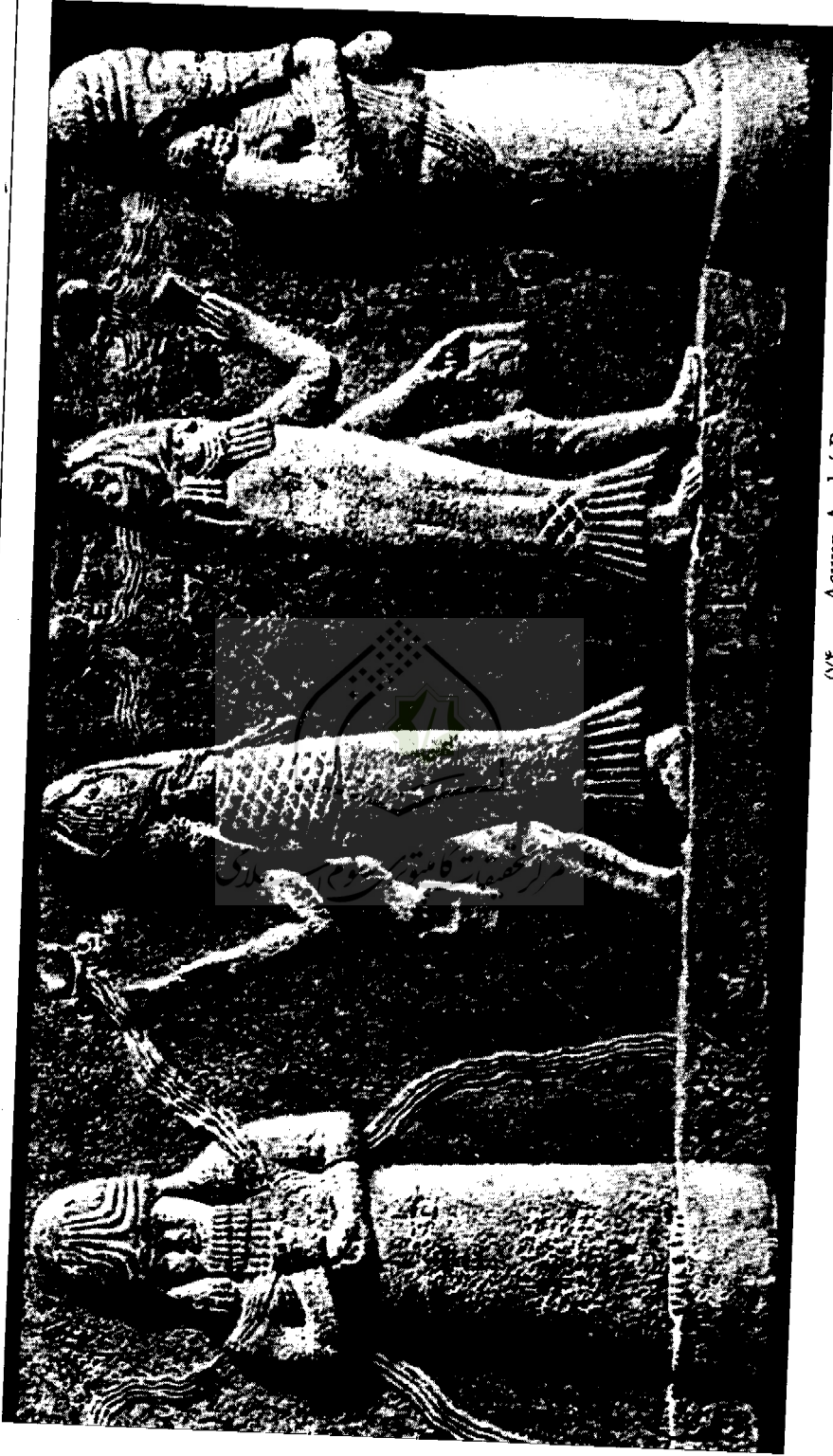
در اینجا لازم است توضیحی درباره شهر اُبله بدهم.

ثعالبی نوشته است: «شهر بهمن شیر را (بهمن شیر) بنا کرد که اُبله نامیده می‌شد»^۱.
طبری^۲ نوشته است: «ابوبکر صدیق بدو (خالد) نوشت که سوی عراق رو و از دروازه. هند یعنی اُبله آغاز کن و با پارسیان و اقوام دیگر که در قلمرو شاهی آنها هستند الفت انداز.»
چون از اُبله به هند و سند می‌رفتند، این محل را دروازه هند می‌نامیدند چنانکه در شهر بغداد دروازه‌ای بود که به آن دروازه خراسان می‌گفتند و هر کس که می‌خواست به خراسان برود از این دروازه می‌رفت.

در زمان اردشیر پسر شیرویه دولت ساسانی، آشوب و هرج و مرج بسیار شدت گرفته بود و طبری نوشته است: «پس از آن، خالد حرکت کرد و بلد وی را رافع بود و با هر سه گروه در حفیر و عده نهاد که آنجا فراهم آیند و با دشمن پیکار کنند که آنجا دروازه هند بود و معتبرترین و استوارترین مرز کشور پارسیان بود و مرزدار آنجا در خشکی با عربان و به دریا با هندوان پیکار می‌کرد»^۳.
مسعودی ذیل ملوک موصل و نینوی که آثوریانند می‌نویسد: «نینوی روبروی موصل است و دجله میانشان فاصله است که در ولایت موصل مابین قردی و مازندی می‌رود. اکنون یعنی به سال سیصد و سی و دو نینوی شهری ویرانه است و دهکده‌ها و مزرعه‌ها دارد. خدا یونس بن متی را به مردم آنجا فرستاد و هنوز آثار نقشها و بتان سنگی که بر چهره آنها خطوطی است آنجا نمودار است. بیرون شهر تلی است که مسجدی بر آن هست و هم آنجا چشمه است که به نام چشمه یونس می‌نامند علیه‌السلام معروف است و مردم ناسک و عابد و زاهد بدین مسجد روند»^۴.

تمام ماجرای یونس در شهر نینوی بوده است و چنانکه مسعودی می‌گوید نینوی روبروی موصل است و دجله میانشان فاصله است و ترشیش که در تورات آمده نمی‌دانیم کجا است. ابوریحان بیرونی این شهر را از شهرهای شام به شمار آورده چون سابق بر این شام یونانی‌نشین بوده است.^۵ بیرونی می‌نویسد: «صوم نینوی چیست. نینوی. نام شهرکی است به شام. و این شهر یونس پیغامبر علیه‌السلام است. و نام یونس یونان است و نزدیک ترسا آن چنانست که او به شکم ماهی سه شباروز است و آن علامتی بود بودن عیسی زیر زمین نیز سه شباروز، وین صوم نینوی نیز سه روز باشد پیش از روزه بزرگ ترسایان به سه هفته. و اول او روز دوشنبه و فطرش روز پنجشنبه»^۶.
به نظر می‌آید که شهرمدان رازی از وی پیروی کرده و درباره صوم نینوی چنین نوشته است: «صوم نینوی، چنین گویند که نینوی نام ده یونس علیه‌السلام است که به یونان از شکم ماهی بیرون آمد و مدت سه روز روزه دارند و همیشه ابتدا روز دوشنبه بود و بیست و یک

۱. تاریخ ثعالبی، غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، پاره نخست.
۲. تاریخ طبری، ۴ / ۱۴۷۹.
۳. تاریخ طبری، ۴ / ۱۴۸۴ ۱۴۸۵.
۴. مروج الذهب، ۱ / ۲۰۹.
۵. در جغرافیای بطلمیوس بر روی نقشه «سوریه» نوشته شده است.
۶. التفهیم، ص ۲۴۸.



• عکس از خرابه‌های شهر نینوی (از کتاب Asuur, André Parrot, ص ۷۴)

روز پس از روزه بزرگ»^۱.

بروسیوس شکل ماهی را یا خود در معبد نینوی دیده بود یا وصف آن را شنیده بود و یا داستان را از کتاب‌های پیش از خود نقل کرده است. شرحی را که بروسیوس می‌دهد در سنگ‌نگاره شهر خراب نینوی می‌توان دید. در این شکل شخصی که پوست ماهی را پوشش خود قرار داده است احتمالاً خادم یا از دین‌داران یا کاهن بوده است.

^۲ باید چنین بوده باشد که یونس به این دین وارد شده و کیش و آیین‌های اهالی شهر نینوی را قبول کرده و پوشش ماهی را به بر خود کرده است و پس از سه روز بنا به گفته تورات، یا چهل روز بعد، از کرده خود پشیمان شده به آیین خود برگشته است.^۲

این عکس را از سنگ‌نگاره پاسارگاد ارائه می‌دهیم که همانند آن را در نینوی مشاهده می‌کنیم؛ اما در پاسارگاد سنگ‌نگاره بسیار آسیب دیده و فقط قسمتی از ماهی را می‌توان دید. ما آن عکس را در اینجا می‌آوریم.

حال به واقعه یونس برمی‌گردیم که وی در شکم ماهی رفته است. در پیش آوردیم که به نوشته تورات، یونس چهل روز یا به عقیده نصاری سه روز در شکم ماهی ماند. سه یا چهل روز در شکم ماهی ماندن را کسی نمی‌پذیرد و قابل پذیرفتن هم نیست؛ اما بروسیوس کاهن بزرگ مردوک در حدود سال ۲۸۱ قبل از میلاد، سه کتاب برای آنطوخوس سلوکی (۲۸۲ تا ۲۸۱ ق. م.) نوشت. اسم کتاب به یونانی خالد ایکا (=Chaldaika) بوده که ایکا همان ناحیه کلدیه است. در کتاب اول، اساطیر و افسانه‌های بابلی تا طوفان نوشته شده لکن کتاب او به ما نرسیده است؛ اما نوشته‌ها و اقتباساتی که یوسف فلاویوس، آفریکن و اوسوبوس از برس (=berose) کرده در دست است.^۳ این واقعه یونس و ماهی که نقش آن در نینوی و پاسارگاد موجود است ما را می‌تواند راهبری کند که نخست پاسارگاد و نینوی در چه زمانی ساخته شده‌اند، دوم اینکه داستان ماهی که از دریا برآمده و مساحی و رشتن و هنر را به انسان یاد داده در چه روزگاری بوده است.

در کتاب خلق الانسان و العالم آمده است: «در سرزمین بابل، آنجا گروه بزرگی از بشر بودند و در حالتی از برتری بر شبه حیوانات بری (خشکی) زندگی می‌کردند. در سال اول (یعنی در سال اول از پادشاهی پادشاه اول قبل از طوفان) ظاهر شد خارج از دریا... در مکانی چسبیده بابل، حیوانی که اسمش اوانس بود. جسم آن کاملاً شبیه به بدن ماهی بود (ولکن) سرش بشری (=انسان) بود که زیر سر ماهی رسته بود و همچنین دو پای بشری که در موخر ماهی رسته بود و صدایش صدای انسان بود. عکسی از آن تا روزگار ما حفظ است.^۴... این حیوان خودش در روز با بشر وقتش را می‌گذراند بدون آنکه به هیچ غذایی نزدیک شود. و منتقل داد به بشر دانش ادب و علوم و انواع

۱. روضه‌المنجمین، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۰.

۲. این قضیه قسمتی از سرگذشت سعدی را به خاطر می‌آورد که در کتاب بوستان خود به آن اشاره می‌کند: «بتی دیدم از عاج در سومنات...».

۳. نک: حسن پیرنیا، ایران باستان.

۴. «عکسی از آن تا روزگار ما حفظ است» باید منظور سنگ‌نگاره شهر نینوی بوده باشد.



• قطعه‌ای از نقش برجسته‌ای که ظاهراً صورت رب النوع (آ) را نشان می‌دهد است.

حرفه‌ها را، و چگونگی ساختن شهرها و تأسیس هیکل‌ها را، و یاد داد و کیفیت وضع قوانین و مساحت کردن زمین و انواع حرفه‌ها را به او یاد داد. و (کاشتن) بذر و چیدن میوه به ایشان انتقال داد به بیانی کوتاه، و هر آنچه را که به زندگی شهرنشینی تعلق داشت. و از آن به بعد، چیز جدیدی به آنچه او نقل کرده کشف نشده. ولکن هنگامی که خورشید غروب می‌کرد، حیوان اوانس به دریا برمی‌گشت جایی که در آب فرو می‌رفت تا شب را در اعماق بگذراند. چرا که او خشگی دریایی بود (یعنی هم در خشگی می‌توانست زندگی کند و هم در دریا).

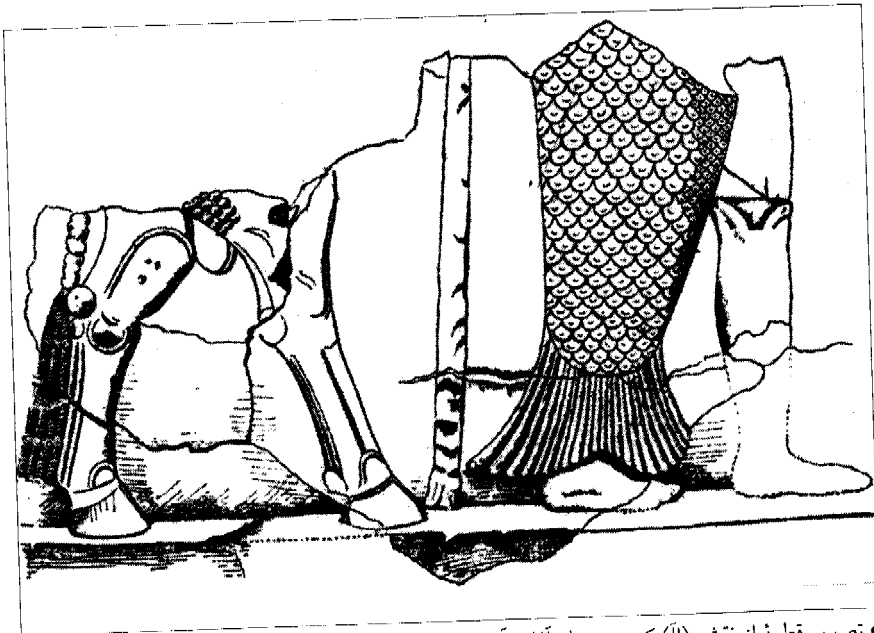
در آن زمان بروسوس، لباس اهل معبدها یا هیکل‌ها به کلی فراموش شده بود چون مدت بسیاری از آن گذشته بود و از اینجاست که وی آنها را انسان‌هایی دریایی می‌نامد. ممکن است تصور بروسوس از انسان دریایی که همه چیز را به انسان یاد داد از آنجا نشأت گرفته باشد که چون در زمان وی، از زمان جم پادشاه ایران مدت بسیاری گذشته بود و واژه جم (= یم) به معنای دریا رود است، بروسوس تصور کرده که مردی از دریا.

بیرون آمده که نام او اوانس بوده که در واقع همان جم پادشاه ایران بوده است که مساحی و رشتن و بافتن را به مردم یاد داده و احتمالاً بروسوس از تصور انسان در پوشش ماهی در پاسارگاد یا نینوی اطلاع داشته است.

اوانس یک نام یونانی است و از آنجا که بروسوس این کتاب را برای آنطیوس به زبان یونانی نوشته است، اوانس باید شکل یونانی شده «ارموکا» باشد که ارموکا خود واژه‌ای سومری است. به نظر نگارنده، داستان «پوسیدون» که خدای دریاست و با ۵۰ دخترش در دریا زندگی می‌کند برگرفته از داستان «جم» بوده است.

۱. خلق الانسان و العالم فی نصوص من الشرق الادنی القديم، بیروت، ۱۹۰۰ م، ص ۴۰-۴۱.

۲. در کتاب ریگ ودا «جمنا» (= yamuna) به معنای رودخانه است. نک: ص ۵۵۲.



• تصویر قطعه از نقش (ا) که به وسیله آقای آصفی نقاش موزه ایران باستان ترسیم شده است (عکس و کلیشه نقل از مجلد اول گزارشهای باستان‌شناسی)

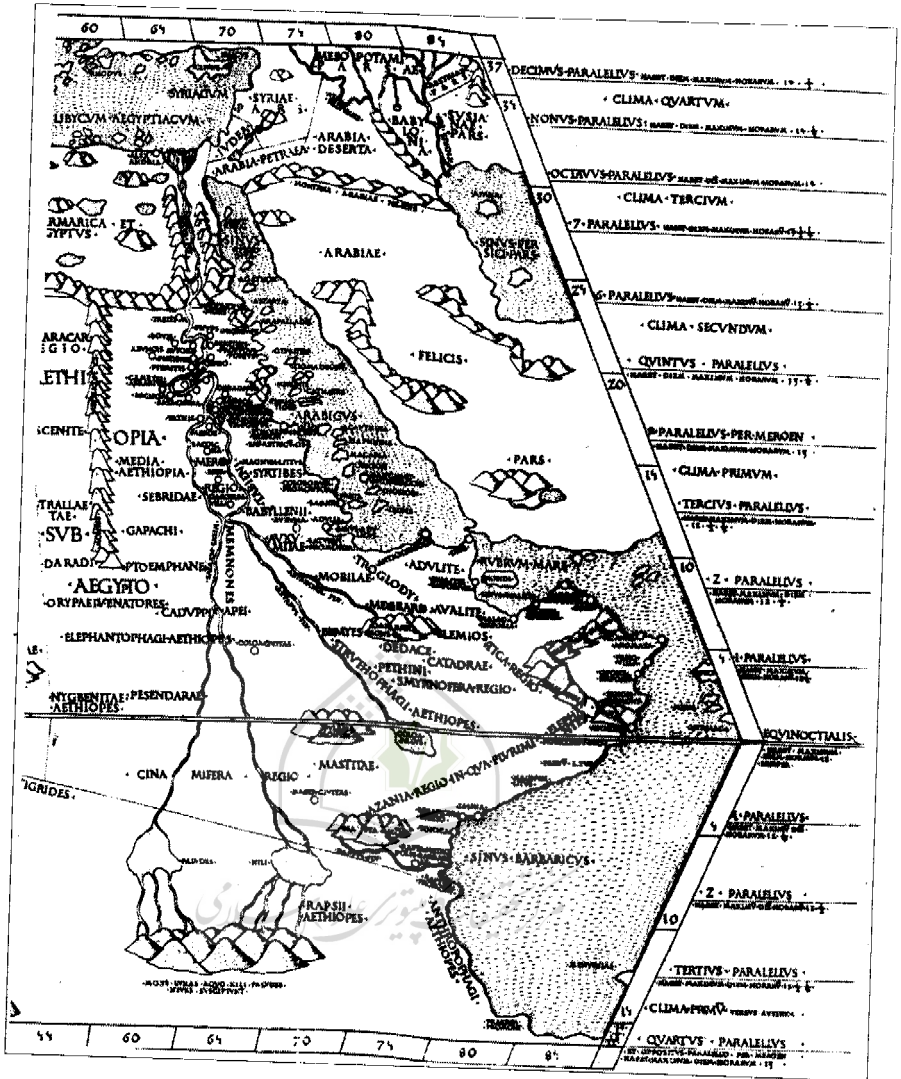
با توجه به توضیحاتی که آمد می‌توان نتیجه گرفت که در زمان نوشته شدن تورات از داستان یونس نیز اطلاع ناچیزی در دست بوده است. چه تورات به گفته بروک هاوس در حدود سال ۲۰۰-۴۰۰ ق.م. نوشته شده است و نتیجه دیگر آن که معبد نینوی چند هزار سال پیش از عصر یونس بنا شده بود. همچنین می‌توان زمان جم و طوفان را تخمین زد.

درباره جم در متون تاریخی آمده است: «جمشید اول کسی بود که تأسیس بنیان عدل و ملک کرد و تشیید قواعد سلطنت آغاز نهاد و زر و نقره را از معادن استخراج کرد و آلت حرب از آهن و پولاد بساخت و اسب و دیگر دوآب را نگاه داشت چه پیش از او وحشی بودند». در اخبار الطوال آمده است: «از قول ابن مقفع روایت می‌کنند که می‌گفت مردم.

عوام ایران و اشخاص نادان می‌پنداشتند جم شاه، همان سلیمان پسر داود پیغمبر است ولی این پندار اشتباهی بیش نیست زیرا فاصله زمانی بین سلیمان و جم بیش از سه هزار سال است». ۲. ثعالبی

۱. در زمان‌های قدیم آهن استخراج نمی‌شده بلکه آهن‌هایی بوده است که بر زمین، مانند سنگ‌های آسمانی سقوط می‌کردند. یک نمونه از آن، آهن‌هایی است که از آسمان سقوط کرده است. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «بارانی بر قریه طاعون از قرای بوشنج (پوشنک) در روزی که آسمان کاملاً صاف بود بارید و فلزاتی که مانند مس و مفرغ نوع پست آن از آسمان پایین آمد. این فلزات مجدر و لکه‌دار بود مانند آهن‌های نوع پستی که گذاخته می‌شود و به زمین می‌افتاد آب از آن تراوش می‌کرد و وزن آن یک و تا دو من بود» (الجواهر فی معرفه الجواهر، ترجمه محمد علی نجفی مهیار خلیلی، نشریه شماره ۳ مدرسه عالی کاخ دانش، ص ۴۸).
۲. تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به تصحیح رضا انزایی‌نژاد یحیی کلانتری، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۵۴.

۳. تألیف ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، ترجمه صادق نشأت، تهران، ۱۳۴۶ ش، ص ۶-۷.



• خلیج عرب از کتاب جغرافیای بطلمیوس

گوید: «جمشید را به اختصار جم نیز می نامند و گفته اند که او.

سلیمان بن داود که بر او سلام باد بوده است و این به کلی محال و خطای بزرگ است که میان آن دو بیش از دوهزار سال فاصله است... جم به دهش و نیکویی پرداخت و به ساختن جنگ افزارها و زره و زین و لگام و دیگر افزارها و وسایل راهنمایی کرده سپس به رشتن ابریشم و گچ و کتان و پنبه و فراهم آوردن جامه های رنگارنگ از آنها و دوختن و پوشیدن آنها فرمان داد... آنگاه با اهریمنان سرکش به جنگ پرداخت و سخت بمالیدشان و آنان را در بریدن سنگها و صخره های کوه ها و سنگواره ها و فراهم آوردن سنگهای رخام و گچ و آهک و زرنیخ و ساروج و به کار بردن آنها را بناهای کلان و کاخهای بلند و حمامها و چرخ چاه و سنگهای آسیا و بستن پل های کوچک و بزرگ

و بیرون کشیدن طلا و نقره، مس و سرب و قلع از کانه‌های سخت به کار گرفت.^۱ طبری همین مطالب را به صورت خلاصه آورده است.^۲

در اینجا، گفته طبری در این باره که «جم با اهریمنان سرکش به جنگ پرداخت و... آنان را در بریدن سنگها و صخره‌های کوه‌ها و سنگواره‌ها... به کار گرفت» قابل تأمل است. به نظر نگارنده Megalithها نام کسانی است که بناهای بزرگ می‌ساختند که ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد از میان رفتند. مهندسین آنان بناهایی می‌ساختند که سنگ‌های آن، ۲۰ تن وزن داشت.^۳

یکی از این بناها، بنای تخت جمشید است که اگر به داریوش اول نسبت دهیم، نمی‌توان تصور کرد که این همه سنگ‌تراش در آنجا کار می‌کردند. چه‌گونه می‌توان در آنجا زندگی کرد. یک تالار تخت‌جمشید تنها صد سال زمان می‌برد تا ساخته شود و چنین سنگ‌های بزرگی که بر روی ستون‌های با عظمت است، گمان نمی‌رود کار مهندسین دوره هخامنشی باشد. سازندگان آنها چه کسانی بوده‌اند معلوم نیست. در منابع عربی و فارسی سخن از دیوان و اهریمنان است و دیوان کارهای بزرگ می‌کرده‌اند و به هر کاری دانا بوده‌اند و مهندسین بناهای بزرگ همین Megalith بودند که در زمان گیومرث بودند و سیامک به دست اهریمنان کشته شده است و دیوان تا عصر تهمورث دیوبند و جمشید بوده‌اند و پس از آن منقرض شده‌اند.

در مورد پاسارگاد و تخت‌جمشید به نظر نگارنده مانند شهر نینوی است و این هر سه معبد تقریباً در یک زمان ساخته شده‌اند. چون باقی‌مانده سنگ‌نگاره تکه ماهی که در پاسارگاد موجود است، همانند شکل ماهی معبد شهر نینوی است.

۱۲۸

پاسارگاد را در دوره اخیر کاخ کوروش دانسته‌اند و کمبوجیه پدر کوروش در شهر شوش که پایتخت بوده زندگانی می‌کرده است و داریوش بزرگ کاخ خود را در شهر شوش ساخته است؛ اما پاسارگاد نیز مانند تخت‌جمشید یک معبد بوده است که افراد و پادشاهان هدایای خود را برای معبد می‌فرستاده‌اند؛ اما معبد به دستور گئومات مغ خراب شد.

داریوش هخامنشی گوید: «... من پرستشگاه‌هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود مرمت نمودم».^۴ خراب کردن معابد تقریباً در هر دوره‌ای معمول بوده است و خشایارشا.

در کتیبه خود در تخت‌جمشید می‌گوید: «در میان این کشورها جایی بود که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند. پس از آن بخواست اهورامزدا من آن معبد دیوها را خراب کردم و اعلان نمودم «دیوها پرستش کرده نخواهند شد»، جایی که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند در آنجا من اهورامزدا و «ارت» را با فروتنی پرستش کردم».

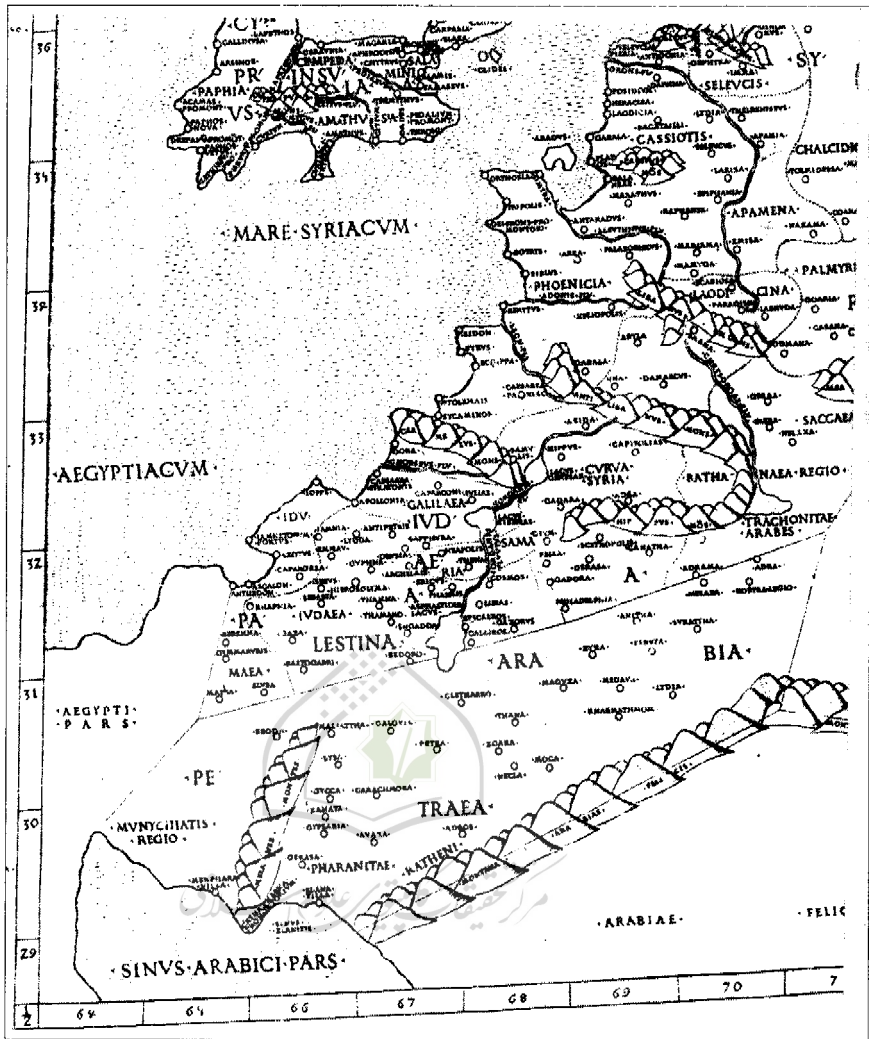
در پایان نگارنده بیان این مطلب مهم را ضروری می‌داند که ترشیش کجاست. در ابتدای مقاله به نقل از تورات گفتیم که: «اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش

۱. تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، ص ۱۳-۱۴.

۲. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. به نقل از تلویزیون آلمان ZDF دوشنبه هشتم اوت سال ۲۰۰۵.

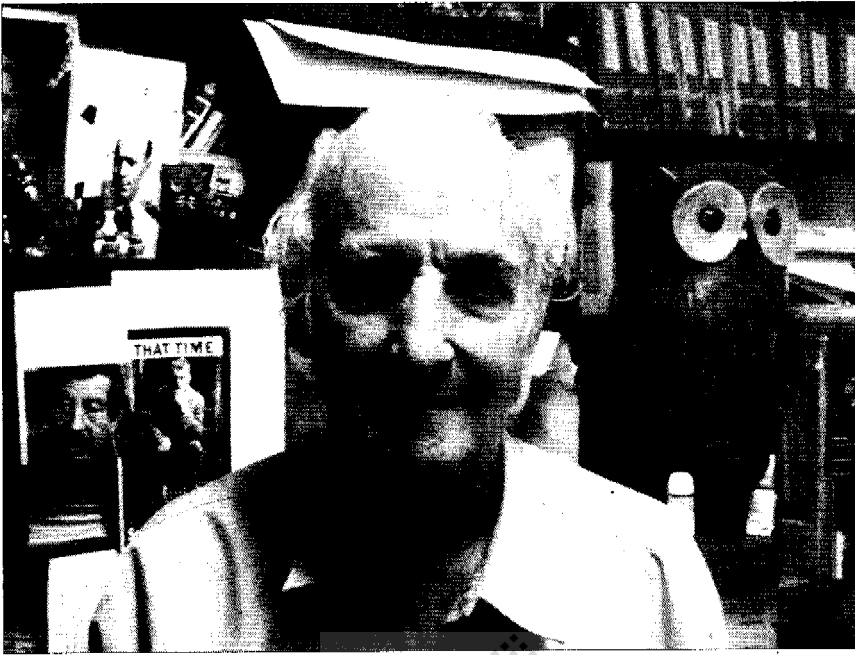
۴. فرمان‌های شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۲.



• خلیج عرب. پارس از کتاب جغرافیای بطلمیوس

فرار کند و به یافا فرود آید...» در دائرةالمعارف بروک هاوس آمده: «این شهری است که در تورات آمده احتمالاً همان شهر طرسوس است». در لغت‌نامه دهخدا نیز گفته شده: «خداوند وی (یونس) را مأمور فرمود که رفته بر ضد نینوی نبوت نماید (هنگام سلطنت یربعام دوم یا در سال ۸۲۵ ق.م) ... و ماهی عظیمی وی را بلعید و پس از سه روز به ساحل که احتمالاً صیدون (لبنان) نزدیک بود افتد. و دوباره مأموریت یافت و به نینوی رفت و به هدایت قوم خویش پرداخت...».

در تورات نام «یافا» آمده است که یونس در آنجا کشتی یافت که به ترشیش فرار کند. به نظر نگارنده این مطلب قابل تأمل است و چون بغداد بیرون آمده از دهان ماهی تا نینوی بنا به گزارش تورات، فقط سه روز راه بوده اما یونس این مسافت را در مدت یک روز طی کرده است و این



• جلیل اخوان زنجانی

مطلب غیر قابل قبول است. گفتنی است از یافا تا نینوی در حدود ۸۰۰ کیلومتر به خط مستقیم راه است و این مسافت را یونس نمی توانسته در عرض یک روز بپیماید و همانطور که مسعودی نوشته است: «نینوی روبروی موصل است و رود دجله میانشان فاصله است»^۱.
به نظر نگارنده این واقعه در رودخانه دجله و خلیج فارس اتفاق افتاده است؛ اما چون تورات به یافا در ساحل مدیترانه اشاره می کند از زمان دور نویسندگان تصور کرده اند که این واقعه در حدود دریای مدیترانه اتفاق افتاده است. شاهد بر این مدعا، مطلبی است که در دائرةالمعارف فرانسه^۲ ذیل اوانس آمده است: «اوانس خدای کلدانی با بدن ماهی و سر و پای انسان از دریای اریتره بیرون آمده که به انسانها زراعت و صنعت بیاموزد. این افسانه اشاره ای است به روایت پیدایش نسل کلدانی ها از ناحیه دریا».

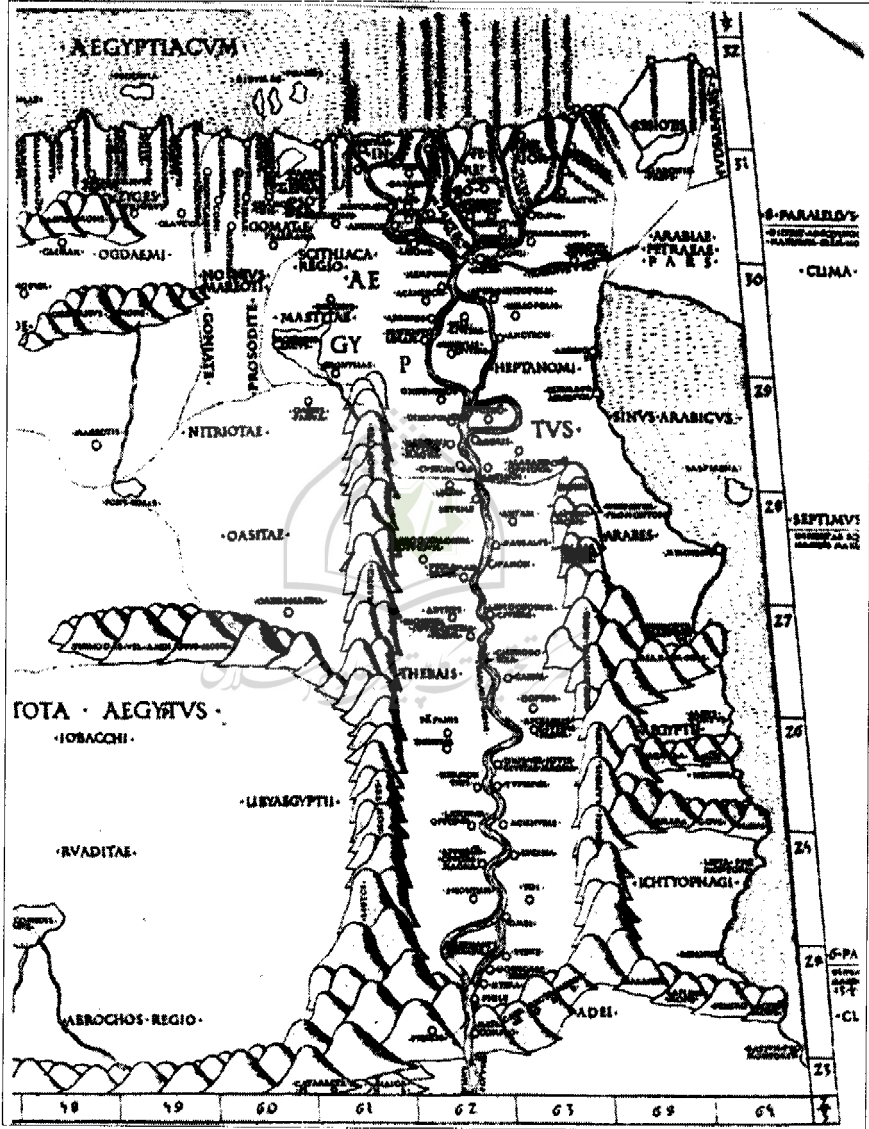
چنان که می دانیم بحر قلزم در ادامه دریای اریتره (= خلیج عرب = دریای سرخ یا دریای احمر) است و نویسنده گمان کرده که ماجرای اوانس که به شکل ماهی بوده از دریای اریتره^۳ که همان خلیج عرب است بیرون آمده است. امریکانا نیز دچار همین اشتباه شده و تصور کرده که اوانس از خلیج عرب (= خلیج احمر) برآمده است. و از این جهت است که گفته شده اوانس از دریای احمر

۱. مروج الذهب، ۱ / ۲۰۹.

۲. دایرهالمعارف Quillet، ۱۹۶۵، م. ذیل Oannés.

۳. قابل ذکر است که اریتره قسمتی از سرزمین حبشه بود که در سال ۱۹۹۱ م بعد از سی سال جنگ استقلال خود را به دست آورد و اکنون دارای ۴/۵ میلیون جمعیت است.

(= اریتره) برآمده است که همان خلیج عرب باشد و بطلمیوس در جغرافیای خود از آن یاد می‌کند. مطلب دیگری که باعث استحکام این اشتباه شده آن است که در دائره‌المعارف‌ها بابل که در جنوب سرزمین عراق است، با بیلونیا^۱ که بنا بر جغرافیای بطلمیوس در مصر است خلط شده است. در اینجا هم نقشه خلیج فارس و هم نقشه خلیج عرب را از جغرافیای بطلمیوس^۲ آورده‌ایم.



۱۳۱

۱. بیلونیا در مصر است که عده‌ای از شهر بابل مهاجرت کردند و ناه بیلونیا را در مصر روی شهر خویش گذاشتند.

2. Claudius Ptolemaeus *Cosmographia* Rome, 1478.